

خانواده آفریقائی

و تغییرات

و تحولات اجتماع آن

با ژاپن یکسان نیست . برای مقایسه خانواده های گسترده آفریقائی با گروه های ژاپن باید عقاید و افکار ، احتیاجات ، شرایط زندگی و انتظاراتی را که جامعه از آنها دارد مورد مقایسه قرارداد . از این طریق میتوان پی برد که چگونه مترقی کردن این خانواده ها و هماهنگ ساختن آنها با وضع اجتماعی مدرن امروز امکان پذیر است .

اهمیت خانواده های گسترده در آفریقا

در آفریقا هنوز چون قرون و اعصار گذشته مردم بصورت دسته جمعی زندگی میکنند بنابراین فرد به تنهایی ارزشی ندارد و افراد را از روی نام خانوادگی که بآن تعلق دارند و کارهایی که بطور دسته جمعی لطفاً ورق بزنید

بعد از جنگ جهانی دوم مسئله تحول اجتماعات عقب مانده مانند آفریقا مورد توجه بسیار مردم قرار گرفت . خصوصا جامعه شناسان باین مسئله علاقه بیشتری نشان دادند و تحقیقاتی در مورد خانواده آفریقائی و عواملی که پیشرفت و ترقی این خانواده ها را سد میکند نمودند . برای انجام این مطالعات و تحقیقات مشابهی هم در سایر نقاط دنیا بعمل آوردند تا بتوانند از طریق مقایسه نتایج حاصله بمقصد خود نائل آیند .

در اروپا پیشرفتهای اقتصادی و صنعتی سبب شده که به فرد توجه بسیاری بشود در حالی که در ژاپن باوجود صنعتی شدن آن اهمیت بیشتری برای گروه قائلند . در آفریقا نیز این روحیه وجود دارد ولی شرایط آن بهیچوجه





در آن خانواده انجام میشود میباشند .

زندگی جمعی

خانواده گسترده از اجتماع چند نسل يك خانواده تشکیل شده است باین صورت که پدر و مادری وجود دارند که پسران آنها بعد از ازدواج نزد اولیای خود زندگی میکنند دختران نیز بعد از ازدواج اگر طبق عرف و قانون مقدار زیادی جهیزیه نداشته باشند در خانواده پدر زندگی میکنند و بهمین طریق نوهها و نتیجهها . رئیس این خانواده پدر است و اصولاً روابط در خانواده بصورت پدر سالاری میباشد . این طریق زندگی سبب شده که دسته جات بسیاری در آفریقا بوجود بیایند که هر يك تحت نظر پدر بزرگ خانواده قرار دارند . پدر فوق الذکر نه تنها در بین خانواده مورد احترام میباشد در امور اجتماعی نیز حق دخالت دارد و در صورت نبودن او پسران بزرگتر

این مسئولیت را بهمه میگیرند .
زندگی گروه های خانوادگی

در گروه خانوادگی سه اصل مهم و حیاتی وجود دارد که سعی و کوشش افراد همواره برای رسیدن باین اصول مصروف میشود .
- گسترش خانواده .

توجه به اقتصاد خانواده

- و حفظ استقلال سیاسی آن . اصولی است که پایه و اساس کار این خانواده ها را تشکیل میدهد .

ماده اولیه

در آفریقا بین سیاهوستان تولید مثل بیش از تهیه لوازم زندگی اهمیت دارد و انسان بمنزله ماده اولیه برای تحقق بخشیدن به هدفهای خانواده است . خصوصاً مردان در موجودیت و بقای قبیله نقش موثری

دارند . برای پایدار ماندن سازمان و تشکیلات خانواده گسترده سه اصل وجود دارد که شامل : وجود مردان بسیار در قبیله .

طبقه بندی آنها با رعایت حق تقم سنی و بالاخره خویشی و نزدیکی آنها با روسای متوفی می- باشد . تفاوتی که بین مردان و زنان در خانواده وجود دارد از نظر کاریست که آنها میتوانند انجام دهند . در بعضی از مناطق مردان و زنان دوش بدوش هم کار میکنند و تصمیم میگیرند ولی بطور کلی زن بکارهای کشاورزی و امور غذایی میپردازد . زن است که زمین را کشت میکند و بهمین دلیل همیشه با زمین مقایسه میشود و اصطلاح بارور در مورد هردوی آنها بکار میرود . البته مرد نیز در بعضی از کارهای کشاورزی با او کمک میکند و در حقیقت میتوان گفت که مرد مکمل زن است .

برتری

در آفریقا وجود مرد برای زن ضروریست و زن بدون او هیچگونه مقام اجتماعی

ندارد . بطور کلی کارهای بارزش توسط مرد انجام میشود مثلاً تنها پسر خانواده میتواند جانشین پدر شود و مقام اجتماعی او را به ارث ببرد و برافراد خانواده حکومت کند . از نظر معنوی نیز مرد از زن برتر است . مردی که رئیس قبیله میباشد درحقیقت رابطی است بین افراد این قبیله با فوت شدگان و از نظر افراد دارای قدرت و نیروئی استثنائی و جادوئی است . بنابراین این مرد معمولاً درحکم رئیس و دستور دهنده است و بکارهایی از قبیل شکار و ماهیگیری میپردازد .

همانطوری که ذکر شد مردان رئیس همیشه بر جوانان برتری دارند زیرا آنها مظهر عقل و تجربه و هوش و ذکاوت میباشد و گذشت زمان سبب شده که در کارها تجربیاتی کسب نمایند و بهتر تصمیم بگیرند . در ضمن تمام افراد مستقیماً تحت نفوذ او میباشد بطوریکه مردی که ازدواج کرده و چند بچه نیز دارد تحت نظر این فرد است و پدرش نفوذی در او ندارد . همسر این

لطفاً ورق بزنید



مرد نیز بر زنان دیگر خانواده برتری دارد حتی اگر سن آنها بیش از او باشد .

يك سازمان ايده‌آل

این سازمان در صورتی کاملاً بصورت ایده‌آل در می‌آید که نظم و استحکام کامل در آن بوجود آید . خانواده عضوی است از قبیله بطوریکه روسای خانواده‌ها تحت نظر رئیس قبیله خویش می‌باشند . محدودیت اختیارات رئیس قبیله سبب می‌شود که اغلب بین معاونین یعنی فرزندان ارشد کوررقابتها و برخوردهای ناخوشایندی بوقوع پیوندد که سبب نظم و بی‌ثباتی سازمان خانواده میشود بین معاونین و زیردستان همچنین این افراد باریس روابطی حکمفرماست . مطالعه و تحقیق در این زمینه شناسائی کاملی در مورد قدرت رئیس خانواده بما میدهد .

پیشوای خانواده

جامعه شناس آلمانی سازمان این خانواده هارا اینگونه توصیف میکند . « قدرت این حکام قدرتیست بدنی بدینمعنی که افراد کورگورانه و طبق آداب و سنن قدیم باین مرد احترام میگذارند وریاست اورا میپذیرند » از این گفته چنین برمیآید که افراد روحاً تحت سلطه حاکم میباشند . در حقیقت رئیس خانواده مظهر نیاکان کلیه افراد خانواده و حد فاصل بین زندگان و مردگان است و بهمین دلیل پیشوای خانواده نیز میباشد . اوست که باید هرگونه خویشی و نسبتهای جدید خانوادگی را بپذیرد و با سحر و جادو در حفظ این افراد بکوشد . همچنین مقام ارجمند او از نظر سنی و معنویات و تجربیانش این اجازه را باو میدهد که در انتخاب همر برای پسران یا برادران کوچکتر خود دخالت کند و اوست که با نفوذ اجتماعی خود مقام و منزلت آنها را بالا میبرد . رئیس خانواده است که میتواند روابط حسنه بین دو خانواده بوجود بیاورد

و اگر موردی برای ازدواج بین دو خانواده پیش آمد اوست که باید این وصلت جدید را بپذیرد . بطور کلی قدرت و اختیار رئیس قبیله تا حدی است که در کلیه شئون زندگانی اعم از معتقدات زندگی معنوی و مادی و سیاسی افراد نفوذ دارد .

روش اصلاح

آنچه در اصلاح سازمان این خانواده ها موثر است این است که بهطریق وضع آنها را با دنیای متمدن امروز تطبیق دهیم . برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه آفریقائی و متمدن کردن آن لازم است که افراد باکمی گذشت از مقدراتی از رسوم گذشته چشم ببوشند . همچنین ارتباط پدر و فرزند از نظر احترام و نفوذی که پدر در فرزند دارد باید تغییراتی حاصل نماید زیرا پسر مدت زیادی تحت نفوذ پدر است و این سبب میشود که پسران حتی در سنین بالا هیچگونه اختیاری از خود نداشته باشند .

نفوذ پدر

بهر حال آنچه که مسلم است اینست که امروز هم قدرت پدر وجود دارد ولی از شدت آن تا حدی کاسته شده است . برای رفع این اشکالات میتوان چندراه حل پیشنهاد نمود . من باب مثال اعزام افراد قبیله بکشور های پیشرفته و پذیرش افرادی از همان کشورها در آموزش راههای نوین زندگی با آنها بسیار موثر است . باین ترتیب اختیارات جدید و معقول جانشین قدرتهای بی حد روسای خانواده میگردد .

تغییرات

افراد نیز باید این عوامل جدید و تغییرات را بپذیرند . این طریق است برای اصلاح پدران و روسای خانواده ها که اصلاح فرزندان نیز خود بخود در آن مستتر است همه افراد باید خود را برای پذیرفتن تغییرات جدید آماده کنند . این تحولات باید بشدت و سرعت انجام شود زیرا این تغییرات جزئی و کوچک نیستند بلکه دگرگون کردن ملت و تطبیق آن با وضع دنیای

امروز میباشد. برای اینکار قبل از هر چیز باید گروههای مختلف اجتماع را مشخص کرد باین طریق که در درجه اول جوانان و افراد مسن را از هم جدا کرده سپس افراد متمدن را از غیر متمدن متمایز نمود. بعد از اینکار لازم است که ارتباطی منطقی بین افراد بوجود آورد. ولی متأسفانه افراد متمدن نیز به دو دسته تقسیم میشوند عدهای از آنها کسانی هستند که تحصیلات کلاسیک فکر آنها را روشن کرده است در حالیکه عده دیگر افراد ثروتمند هستند که امکانات مالی آنها را در ردیف افراد متمدن گذاشته است.

تحقیقات مختصری که در زمینه سنجش افکار افراد صورت پذیرفته خالی از لطف نیست. در سال ۱۹۶۴ از مردی ۲۶ ساله که در یک بار اروپائی کار میکرد سؤال شد که آیا از زندگی خود ناراضی میباشد یا خیر او از مقدار دستمزد خود ناراضی بود و همین دلیل حکومت را محکوم میکرد. در ضمن خود را در مقابل افرادی که به تازگی ثروتمند شده بودند و در آفریقا به آنها افراد باعرضه میگفتند زبون و بست احساس میکرد. در پاسخ این سؤال که برای آینده خود چه نقشه ای دارد گفت « من دو زن دارم و نقشه ام برای سال آینده که دستمزد بیشتر میشود اینست که یک زن دیگر بگیرم » این جواب بیشتر با طرز تفکر یک مرد ۵۰ ساله مناسب است تا یک جوان ۲۶ ساله. ولی در شهر دیگری از آفریقا میبینیم اصولاً مردی که بیش از یک زن داشته باشد وجود ندارد در حالیکه در این شهر مردم مشمول بسیاری زندگی میکنند. این افراد تحت نفوذ مبلغین مسیحی از گرفتن چند زن خودداری میکنند ثروت خود را صرف ساختن بناها و خانه های جدید میکنند.

سحر و جادو

با توجه باین دو مثال میبینیم که تغییر بسیاری

در افکار افراد در آفریقا وجود دارد. عده ای با وجود جوان بودن هنوز تحت تأثیر سنن گذشته هستند در حالیکه عده دیگر اگر چه سن هستند بسیاری از سنن گذشته را بکنار گذاشته اند و توانسته اند خود را با اصول جدید هماهنگ نمایند. در بسیاری از شئون این تغییرات دیده میشود مثلاً در گذشته روسی قبایل قدرت بیش از اندازه ای که ناشی از اعتقاد مردم بر سحر و جادوی آنها بود، داشتند. پدزها بمیل خودشان برای پسران و برادران کوچکتر زن میگرفتند و هزارها اعمال زور دیگر انجام میدادند. ولی امروز رئیس قبیله دیگر آن مرد هزار چهره نیست او بسیاری از کارها و اختیارات را بدست دیگران داده و بیهوده در هرکاری دخالت نمیکند. پسران نیز تاحدی خود را با زمان هماهنگ میکنند. دیگر نفوذ بیش از حد پدران خود را نمیپذیرند و بطور کلی میتوان گفت مردم آفریقا کم کم ایندولوژی بوسیده قدیمی را از خود میرانند.

ولی آنچه که هنوز در آفریقا مورد توجه قرار نگرفته آزادی افراد است. در آفریقا هنوز آزادی دادن بچوان و کودک. پرورش استعداد او و توجه به علائق و ذوقش اشتباه محسوب میشود. جمعیت هائی وجود دارد که بدون توجه به علائق کودکان و جوانان برای آنها تکلیف معین میکنند. مسلم است که یک چنین طرز تفکری نمیتواند در دنیای متمدن امروز دوام بیاورد (و این نیز عمام است که اساس پیشرفت بسیاری از ممالک تا حدودی بستگی به طریقه صحیح تقسیم کار دارد.

تصادم نسلها در آفریقا مسئله بزرگی بوجود آورده آنچه که در حل این مسئله تأثیر بسیار دارد تعلیم و تربیت عمومی و بالا بردن سطح فرهنگ است. بکار بردن روشهای نوین تعلیم و تربیت کودک نیز میتواند در این امر نقش موثری داشته باشد. ●